

مناقشه فارابی با «ادب الجدل»*

لاری میلر
ترجمه اصغر دلبری پور
(آنکارا)

علی‌رغم جدل پیوسته‌ای که میان متکلمین و فلاسفه در شکل حصول یقین وجود دارد، هرکدام از آنان در جستجوی حقیقت، که از آن به یقین تعبیر می‌شود، سهمی مساوی دارند. در این مقاله از مخالفت فارابی با ابن راوندی در باب ادب جدل که هنر دیالکتیک یا فنّ مجادله نامیده می‌شود سخن خواهیم گفت.

سخن را با تکیه بر ویژگیهای صوری و نظری این جدل آغاز می‌کنیم. ابن ابی‌اصیبعه^۱ معتقد است که فارابی رده‌ای بر ادب الجدل ابن راوندی نگاشته است. نه از رده و نه از خود اثر نشانی در دست نیست، ولی چون اثر مزبور در رساله‌هایی که بعداً در این باب تدوین شده مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان ادعا کرد که اطلاعات ما درباره کتاب ابن راوندی به اندازه کافی متین و استوار است. من باب مثال می‌دانیم که ابوالقاسم بلخی مشهور به کعبی

* این مقاله ترجمه متن سخنرانی دکتر لاری میلر (Larry Miller) استاد دانشگاه کلمبیاست که در «سمپوزیوم بین‌المللی ابن‌ترک، خوارزمی، فارابی، بیرونی و ابن‌سینا، آنکارا، ۱۹۸۵» به زبان انگلیسی ایراد کرده است.

ردّیه‌ای بر آن نوشته، و اشعری با تنظیم دفاعیه‌ای به ردّ آن برخاسته است.^۲ باز می‌دانیم که مؤلفان دیگری چون قرقشانی، یهودی عضو فرقه قرائیم و متوفی به سال ۹۵۰/...، و نیز مقدسی، که از معتزله بود و او نیز در همان اوان فوت کرده است، هر دو از اثر ابن راوندی استفاده کرده‌اند. کسانی که جدل را وسیله‌ای معتبر برای دستیابی به حقیقت می‌شمردند و می‌خواستند از فنون و رموز آن آگاه گردند بدین آثار متوسل می‌شدند. بدین سبب آثاری که از جدل سخن می‌گویند به پرسشهایی پاسخ می‌دهند که در آنها امکان و اعتبار دانشی که از طریق اثبات و محاکمه به دست می‌آید مطرح است. یکی از این پرسشها مربوط به کسانی است که در موضوعی معین تغییر رأی می‌دهند و اندیشه‌ای طرح می‌کنند که موافق تفکرات پیشین آنان نیست. قرقشانی در فصلی از کتابش به ترفندهای متداول در یک جدل چنین جواب می‌دهد:^۳

اگر طرف مقابل از شما سؤال کند: «آیا هرگز برایتان اتفاق نیفتاده است که به عدم صحت و اعتبار چیزی پی ببرید که قبلاً مورد تصدیق و تأیید شما بود؟ اگر این اتفاق برای شما روی داده است چه عاملی شما را مطمئن می‌سازد که در حال حاضر نیز در همان وضع نیستید و این بار نیز با اندیشه و نظر بیشتر به عدم صحت و بی‌اعتباری وضع (مذهب) فعلی خود پی نخواهید برد؟»

قرقشانی برای این سؤال دو جواب تمهید می‌کند: جواب اول پاسخ ظریفی است و اگر به افرادی که اطلاع از فن جدل ندارند ارائه شود مفید فایده‌ای چندان نخواهد بود. اگر جواب بدهید:

۱. «تا زمانی که «دلیل» من با «شبهه‌ای» مواجه نشود، رأی و عقیده‌ام تغییر نخواهد یافت. (قد علمت ان النظر لا ینتقل). سخن شما را تنها بهترین جدلیون (اهل نظر) خواهند فهمید و این نفعی برای شما نخواهد آورد.»

پاسخ دوم که نفعی عمومی دارد بدین شرح است:

۲. «این نمی‌تواند عقیده (مذهب) ای را که علیه من در شما پدید آورده است از میان بردارد، بنابراین جدل لطفی نخواهد داشت.» اگر بپرسد: «چرا؟» می‌گویید: «این مخالفت به همان اندازه که بر من وارد است بر شما نیز رواست، زیرا هر دو می‌توانیم وضع خود را تغییر دهیم و با اندیشه (نظر) بیشتر به عدم صحت و بی‌اعتباری رأی پیشین خود پی ببریم.»

با توجه به کتاب الخطابه فارابی که شکل بازیبنی شده‌ای از ریطوریکا (خطابه‌ی ارسطوست مشاهده می‌شود که وی نیز همین سؤال را مورد بررسی قرار داده است.^۴ لزومی به یادآوری ندارد که ارسطو نیز به مشکل کسانی که تغییر عقیده می‌دهند بی‌توجه نبوده است. فارابی سؤال فوق را پرسشی دیرینه می‌داند که قدما مطرح کرده‌اند و هر دو پاسخ را نیز نارسا و نامطلوب می‌خواند. وی پاسخ اول را («رأی خود را تا زمانی که وضع و حال کنونی‌ام ادامه دارد تغییر نخواهم داد») با عبارت «نظرم را تا زمانی که با معاندی که بتواند آن را از میان بردارد مواجه نشود و یا دلیلی که از آن جانبداری می‌کند مردود شناخته نشود تغییر نخواهم داد» یکی می‌داند.

به خاطر می‌آورد که قرقشانی این جواب را نخستین و بهترین جواب دانسته است. فارابی می‌گوید جواب دوم جز این نیست که بگوییم: «سؤال نیاز به پاسخ ندارد، زیرا این نوع پرسشها دلیل سائل را (نیز) از میان برمی‌دارد... و (در حقیقت) تمام ادله را از میدان به در می‌کند؛ در نتیجه پرسشهایی که می‌توان معکوس کرد و علیه خود سائل به کار برد بی‌اعتبار است و از این رو استحقاق پاسخ نیز ندارد».

فارابی هر دو جواب را رد می‌کند:

در جواب اول مجیب (حافظ وضع) می‌گوید که صاحب ظن و عقیده‌ای است و مادام که این ظن با اعتراضی مواجه نشود کسی که آن را باور می‌کند به چشم یقین به آن می‌نگرد. جواب دوم نیز نارساست، زیرا سائل (ناقض وضع) می‌کوشد تا به مجیب بقبولاند که رأی او رأیی است که تنها خودش به قطعیت آن اعتقاد دارد. اگر سائل یقین داشته باشد سؤال نمی‌تواند علیه او به کار برود، زیرا در هر حال هیچ اعتراضی نمی‌تواند یقین او را زایل سازد. فارابی خود در جای دیگر به این مطلب اشاره کرده است.^۵ تشابه میان سؤال و دو جواب که از طرف فارابی و قرقشانی مورد بررسی قرار گرفته، به طور سر بسته هم که باشد، نشان می‌دهد که فارابی در ردیه خود به چه نکاتی جای داده است.

چرا فارابی خواسته است بر ابن راوندی، که علی‌الاطلاق مهر بدعت‌گذاری خورده است، ردیه‌ای بنویسد؟ شاید ابن راوندی در غرب دنیای اسلام بدین شهرت متصف بود و احتمالاً در شرق که فارابی نیز از آنجا برخاسته است هنوز به عنوان يك متكلم سرشناس آوازه‌ای داشت و از این رومی توانست حریفی مقتدر برای فارابی به حساب آید.^۶ عامل مهم دیگری که فارابی را به صدور ردیه علیه ابن راوندی برانگیخته فرضیه‌های علمی بود که در آن روزگاران از سوی متکلمین عرضه می‌شد؛ آنان معتقد بودند که در جستجوی علوم نظری‌اند و از راه تحقیقات نظری و جدل به این دانشها دست می‌یابند. شاید استعمال واژه جدل از

سوی این دانشمندان، فارابی را خشمگین ساخته بود، زیرا در آن اوان واژه جدل برای ترجمه یکی از آثار ارسطو به نام طوبیقا به کار می‌رفت. در منطق ارسطو جدل تنها با احتمال به دست می‌آید و ارسطو روش کسب علم حقیقی را در دیگر اثرش «آنالوطیقای ثانی» (تحلیلات ثانویه) آموخته است.

فارابی در کتاب البرهان به متکلمین که تصور می‌کنند بالاترین مقیاس صداقت و والاترین معیار اعتبار «سکون النفس» است می‌تازد. قرقشانی به این معیار در نخستین جواپش اشاره کرده است. جاحظ در اثر خود به نام اسئله واجوبه درباره علم^۷ برای رد «نظام» که می‌گفت: «سکون القلب»^۸ عاملی برای تصدیق است این سؤال را به کار می‌برد و اعتقاد دارد که هم حافظ وضع و هم مجیب هر دو آن را تجربه کرده‌اند.

با اینکه ابوعلی جبه‌ای مقیاس و معیار متکلمین را مردود می‌دانست پسرش ابوالهاشم از آن دفاع می‌کرد. قاضی عبدالجبار در جلد دوازدهم اثر خود *المغنی* (مسائل مشکل مربوط به نظر) آورده است که ابوالهاشم سکون نفس را به عنوان عاملی معتبر در تصدیق می‌گرفته است و می‌گفت عقاید نابسند را به تدابیری نیکو مبدل سازند و تنها چیزی که قادر است خوب را از بد باز شناسد سکون نفس است... و حقیقت را می‌توان با شبهات و دواعی^۹ رد کرد.

آنچه مورد اعتراض فارابی قرار گرفته همین نکته آخر است. وی در کتاب البرهان به سه نوع تصدیق اشاره می‌کند که عبارت است از: یقین، مقارب‌الیقین و سکون النفس، و می‌افزاید از این میان نوع دوم ماهیتی جدلی دارد و در موارد نظری به کار می‌رود. وی شق سوم را به عنوان «تصدیق بما یشعره بمعانده» می‌خواند و از آن به عنوان تصدیق بلاغی نام می‌برد که در ورای بررسیهای نظری (علوم) واقع شده است.

به نظر می‌رسد که ناهماهنگی و ناسازگاری فارابی با ابن راوندی در مباحث اساسی نظریه دانش او را به تدوین ردیه‌ای بر «ادب‌الجدل» کشانده است.^{۱۰}

یادداشتها

1. S. Ridā, (Beyrut: Dār Mektebāt el-Hayāt), p.608.

۲. نگاه کنید به:

Sezgin, F., *Geschichte des Arabischen Schriftung*, (Leyden: Brill) 1967, p.611: Mūcerred Makālāt Ebi'l Hasan el Eš'ari.

3. El-Kirkisāni, Ya'kūb b. Ishak, *El-Envār ve'l-Mağêrib*, ed. L. Nemoy (New Haven: Alexander Kohut Memorial Foundation) 1934-43, p.487.

4. Fārābī, *Kitab el- Hitabe*, ed.: J. Langhade -M. Grignaschi (Beyrut: Dār el- Maşrek) 1971, p.45,...

5. Serâ'it el-Yakin, ed. M. Küyel-Türkel, Araştırma, I, 1963, p.197.

۶. نگاه کنید به:

J. Van Ess., *Al-Fârâbi and Ibn al-Rêwandî*, Hamderd Islamicus, v.3, No.4 (1980), p. 3-15, 5-6.

7. Hârûn, Rasâ'il el-câhiz (1979), v.4, p.47-65 - El-Maşrik 63 (1971), ed. g. Pellat p. 3-15-26.

8. Pellat, p.320...

۹. مقایسه کنید با:

Al-Nazarve'l- Ma'ârif, el Muğni fi cevab el- tevhid, ed. I. Madkour (1964) p.37...

۱۰. مقایسه کنید با:

Braticlave, *El-Fârâbi*, «Kitab el-codel» (کتاب الجدل), دستویس M. alston, p. 172.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی